

متن پیاده سازی شده جلسه چهل و هفتم خارج فقه القضا 30 آذر 1399

بسم الله الرحمن الرحيم

مسأله ي مورد بحث براي قاضي مفيد نيست بلکه براي طرفين پرونده هم مثمر ثمر است چون اگر مشخص شود که قاضي در فرضي حق قضاوت نداشته است، حکمش نافذ نيست و مخالفت محکوم عليه حرام نيست و قضاوت شرعي صورت نگرفته است و کساني که با محکوم عليه و محکوم له درگير هستند مثلا ورثه ي آن ها هستند و ... چون وقتي يك حکمي باطل اعلان مي شود، همه به هم مي ريزد و متابعت نمي آورد، حکم به ملکيت نمي شود و ... .

يك شکلي از اين مسأله را ما در گذشته مطرح کرديم نسبت به جايي که قاضي شرط ندارد، الآن بچثمان در مورد شرائط قاضي نيست بلکه در مورد ابزار قاضي است و قاضي نسبت به ابزارش شك دارد يا شبهه دارد لذا اين بحث با آن بحث به هم نزديک مي شوند در برخي از آثار.

قاضي ما همه ي شرائط را دارد، قانون هم قانون درستي است، قاضي هم اعتقاد کامل دارد به قانون (اجتهادا يا تقليدا) اما قاضي خودش تشکيل پرونده نداده است بلکه به تعبيري که در جمهوري اسلامي رائج است دادستان اين کار را کرده است، ضابطين قضايي اين کار را کرده است. معمولا ضابطين قضايي اين کار را انجام مي دهند و به دست دادستان مي دهند و دادستان وظيفه اي که دارد بر روي پرونده انجام مي دهد و بعد به دست قاضي مي دهد. در قانون آيين دادرسي کيفري جديد نيروي انتظامي، بسيج، پليس اگر تحت دستور مقام قضايي (مثل اين که مقام قضايي دستور صادر مي کند براي جلب يك نفر و نيروي انتظامي يا بسيج مي روند براي جلبش) و براي پرونده ي خاص کار کنند (نه اين که کلي و براي کشور کار کنند) ضابطين قضايي به شمار مي روند.

سؤال شده بود که ما عدالت ضابطين قضايي را چطور به دست بياوريم، مأموران پاسگاه يا کارشناسان تعريف شده در قانون بعضا عادل نيستند، طريق احراز عدالت چطور است؟ صرف اين که مدعي يا مدعي عليه، عليه شاهد چيزي را مطرح نکنند کافي است؟ يا (من اضافه مي کنم) صرف سکوت متهم بر عليه مأمور پاسگاه کافي است؟ يعني اين شخص عدالت را مسلم گرفته است (حق هم دارد چون علما اين طور فرموده اند) و بعد از طريق کشفش سؤال کرده است.

پاسخ مرجع محترم به اين سؤال: ايشان فرموده است معيار حسن ظاهر که کاشف از ملکه ي باطن باشد که اين شخص دروغ نمي گويد، نمازش را مي خواند، حجابش را مراعات مي کند و ... و همين اندازه که افراد معاشر با او بگويند خلاف شرع از او ندیده ايم کافي است. يعني از اين طريق حسن ظاهرش را به دست مي آوريم و از طريق حسن ظاهر ملکه باطن را به دست مي آوريم البته ايشان يك پيشنهاد ديگري هم مي دهد و مي فرمايد: برخي از اوقات از طريق علم خودت وارد بشو که نخواهي از طريق شهود، عدالت شهود، راه عدالت شهود استفاده کني. اگر شمائي قاضي از شهادت مأمورين به اضافه ي سکوت متهمين علم پيدا کني. من اضافه مي کنم، سابقه ي طرف يا شناخت قاضي از ناحيه اي ديگر.

حال ايشان مي خواهد بگويد اين علم از روي حس است يا علم از روي حدس است؟ يك بحثي است که قاضي از روي علمي که عن حس باشد مي تواند قضاوت کند اما از روي علمي که از تجميع قرائن باشد برخي مخالف هستند و نمي پذيرند.

پس دو جواب شد. يکي اين که از طريق علم پيش برود و لازم نيست درگير شهادت شهود و طريقه ي گرفتن اقرار و ... پيش برود بله اگر جايي چنين علمي نباشد آن حسن ظاهري که کاشف از باطن باشد کافي است و يکي از مصاديق حسن ظاهر هم اين است که افراد معاشر ايشان بگويند ما از ايشان خلاف شرع ندیده ايم.

سؤال دوم این بود که ما برخی از اوقات گزارش ضابطین قضایی داریم هیچ گزارش دیگری هم نداریم حال اگر شمایی مرجع نظرتان این است است که آن نمی تواند مستند قاضی باشد برای این که ضابطین عدالت نداشته اند یا این که جدا بر روی کارشان شك وجود دارد از چه بابی می توان از این گزارش استفاده کرد.  
پاسخ: ایشان فرموده اند از جواب بالا معلوم شد.

یعنی پاسخ این است که بگوییم بشود طریق علم قاضی. و لذا اگر شد منشأ علم قاضی ولو با اسباب دیگری به دردتان خورده و الا باید کنار بگذارید.

سؤال سوم این بود که: آقای مرجع تقلید اگر قاضی بر اساس ظاهر پرونده حکم کرد و بعد خلاف آن ثابت شد بریء الذمه است یا ضامن است عبدالله؟

پاسخ مرجع: اگر قاضی طبق موازین حکم کند (حتما منظور ایشان موازین قانونی است) و کشف خلاف شود ضامن است (جالب است بدانید اگر طبق موازین شرعی هم قضاوت کند و کشف خلاف شود ضامن است ولی ضمانتش را بیت المال می دهد) اگر خلاف ضوابط قضاوت کند ضامن است و خودش هم باید بپردازد ولی اگر طبق موازین قضاوت قضاوت کرد و بعد کشف خلاف شد بیت المال ضامن است.

به نظرم سؤال آن سؤال کننده حل نشد چون اگر معتقد است که پرونده طبق موازین است مثلا نوشته اند این شخص در پاسگاه اقرار کرده است به جرم ولی قاضی می داند که این ها چگونه اقرار می گیرند از طرفی هم پرونده شده است و به دست قاضی رسیده است و قاضی نمی تواند سؤال کند که شما چطور اقرار گرفته اید؟ چون دخالت در کار نیروی انتظامی به حساب می آید علاوه بر این که معلوم نیست که راستش را بگویند.  
بیان مسأله

منظور از بیان مسأله این است که مقداری توضیح دهیم و موضوع را روشن تر کنیم.

مسأله ی مورد نظر به چند شکل قابل طرح است. يك شكل قديمي و سنتي آن بوده که ما تعبیر می کنیم سیستم قضایی آزاد. این که قاضی آزاد بود، چیزی به نام وزارت عدلیه، دادگستری، دادگاه، قانون حتی ضابطین قضایی نداشتیم البته شکل دیگری از ضابطین قضایی در گذشته هم بوده که می رفتند متهم را دستگیر می کردند و می آوردند، يك سري از مقدمات کار را غیر قاضی انجام می داد ولی قاضی مجبور به پیروی از نهادی یا قانونی نبود، او را عزل هم نمی کردند البته می بایست کار کند چون به آن ها پول می دادند. اما گاه مسأله در سیستم های مدرن و جدید مطرح می شود و عمده بحث ما در این جا است و سؤال هایی هم که شده بود در این سیستم جدید است که قاضی باید حکم کند، وقتی پرونده زیر دستش می رود باید داوری کند، اگر بر روی عدالت شهود، اقرار گرفتن، ثبت دقیق پرونده، رفتن به صحنه ی جرم و نرفتن، اعمال نفوذ شده یا نشده است تردید داشته باشد چه باید بکند؟

قاضی در شکل کهن يك وظیفه دارد و در شکل جدید يك وظیفه دارد. ضمنا مسأله را توسعه بدهید از جهت شهادت شهود یا از نظر مشکل در اقرار گرفتن یا نحوه ی تشکیل پرونده یا رفتن به صحنه ی جرم و گزارش درست دادن از صحنه ی جرم و ... .

الحمد لله رب العالمين